

زندگی «آلفرد نوبل» و جایزه‌های او

«آلفرد نوبل» در ۲۱ اکتبر سال ۱۸۳۳ در «استکهلم»، پایتخت «سوئد»، دیده به جهان گشود و در دهم دسامبر ۱۸۹۶ در «سان‌رمو»، در کشور «ایتالیا» درگذشت. هستی او، همچون مضمون کارهایی که از زندگیش باقی گذاشت، اسرارآمیز بود.

«نوبل» از خود، ثروتی قابل توجه و وصیت‌نامه‌ای به جای گذاشت که نام او را در پهنه‌ی جهان مشهور ساخت. با این وجود نمی‌توان از باورهای او، به طور دقیق و آشکار سردرآورد. خانواده‌ی «نوبل» در اصل نامشان «نوبلیوس» بوده و در شرق «نُبه‌لو»، در استان «کریستین‌استاد» زندگی می‌کرده‌اند و نام آنها از حدود سالهای ۱۶۰۰ برای مردم جهان شناخته‌شده بوده‌است.

«امانوئل نوبل» پدر «آلفرد نوبل»، مردی مخترع و صاحب نظر در امور صنعتی بود. او در حدود دو دهه در «سنت‌پترزبورگ»، در روسیه زندگی می‌کرد. از جمله کارهایش در آنجا می‌توان از ساختن مین‌های زیردریایی نام برد که در جنگ «کریمه» مورد استفاده قرار گرفته بود. به جز این، او تعداد قابل توجهی ماشین‌های تولیدی نیز ساخته بوده‌است.

«امانوئل نوبل» چهار پسر داشت به نامهای «رُبرت»، «لودویک»، «آلفرد» و «امیل» که همه‌ی آنها از استعداد فنی قابل توجهی برخوردار بودند. «رُبرت» و «لودویک»، شرکت نفت «برادران نوبل» را تاسیس کردند و به استخراج نفت در باکو پرداختند که در زمان خود یکی از بزرگترین شرکتهای صنعتی روسیه بود. علاوه بر این، «لودویک» یکی از موفق‌ترین تولیدکنندگان ابزار جنگی به شمار می‌رفت.

«آلفرد نوبل» در «استکهلم» پا به جهان گذاشت. در نه‌سالگی به «سنت‌پترزبورگ» مهاجرت کرد و دوران جوانی خود را در آنجا گذراند. او در سن هفده سالگی در سال ۱۸۵۰، سفر تحصیلی خود را به کشورهای گوناگون آغاز کرد. مدت یک سال در «پاریس»، در رشته‌ی شیمی به تحصیل پرداخت. به زودی به مطالعه در زمینه‌ی مواد منفجره علاقمند شد و مطالعاتش را در زمینه‌ی کشف و اختراع مواد گوناگون تکامل بخشید. کشف بنیانی «آلفرد نوبل» در زمینه‌ی آتش زایی آغازین یا انفجار، توسط چاشنی بود که نیروی منفجره را در نیتروگلیسرین، که روغن مایع غلیظی بود، رها می‌کرد.

او نوآوریهای دیگری نیز در زمینه‌ی مواد منفجره نیز داشته‌است. «نوبل»، حدوداً صاحب هزار اختراع بوده که امتیاز سیصد تا از آنها را به ثبت رسانده‌است. او برای رسیدن به نتیجه‌ی کار، به هر نوع خطری تن می‌داد.

علاقه و توجه او در زمینه‌ی ماده‌ی نیتروگلیسرین، در «پاریس» بیدار شد، در «پترزبورگ»، به اوج رسید و در «استکهلم» به فاجعه انجامید.

پس از جنگ «کریمه»، «امانوئل نوبل» و «آندریتا نوبل»، همسر او همراه با کوچکترین پسرشان «امیل» به سوئد برگشتند در آن زمان «امانوئل» در زمینه‌ی تولید مین‌های زمینی و دریایی، موفقیت‌های چشمگیری به دست آورده بود. تولید او در این زمینه، حتی توجه نیروی دریایی «بریتانیا» را به خود جلب کرده بود. «امانوئل» در باغ «هلنه‌بوری» در کنار «پُل سوندت»، در جنوب «استکهلم» سکنی گزید. «آلفرد» چند سالی در «پترزبورگ» باقی ماند و در خلال آن مدت، با پشتکار فراوان، روی ماده‌ی نیتروگلیسرین کار کرد و آزمایشات فراوانی انجام داد.

در پاییز سال ۱۸۶۳ به «استکهلم» آمد تا امتیاز روش جدیدی را که در مورد مواد منفجره به دست آورده بود، به ثبت برساند. در «هلنه‌بوری»، در آزمایشگاه بزرگی که در خارج از محل اصلی سکونت او بود، به آزمایشاتش در زمینه‌ی ماده‌ی منفجره ادامه داد. در صبحگاهی زود، در ماه سپتامبر سال ۱۸۶۴ فاجعه‌ی بزرگی به وقوع پیوست. تمامی منطقه از شدت انفجاری که ساختمان آزمایشگاه را به قطعات کوچکی تبدیل کرده بود، آسیب دید. انفجار تقریباً به تمام ساختمانهای نزدیک به آزمایشگاه، صدمه زده بود. تکه‌های الوار به هوا پرتاب شده بود و شدت موج ناشی از انفجار، شیشه‌های خانه‌های مسکونی را تا مساحت درازی خرد کرده بود. پنج نفر در این انفجار، جان خود را از دست دادند. یک تکنیسین جوان، یک پسر پادو، یک خدمتکار زن، یک کارگر رهگذر و «امیل» برادر ۲۱ ساله‌ی او، قربانیان این انفجار بودند.

به نظر می‌رسد که دلیل اصلی این حادثه، آزمایشاتی بوده که «امیل»، برادر کوچک «آلفرد نوبل» با تکنیسین جوانی، بطور مستقل روی ماده‌ی خالص نیتروگلیسرین انجام می‌دادند. آزمایش مزبور، انفجاری را پدید آورد که به نوبه‌ی خود، به انبار مواد منفجره در همان نزدیکی سرایت کرد و پس از آن، موجب انفجار هولناکی بعدی گردیده بود. علل رخ دادن چنین حوادثی بیشتر در این بوده که هیچکس به اندازه‌ی کافی از ویژگیهای متغیر نیتروگلیسرین و رابطه‌اش با درجه حرارت، رطوبت و میزان خالص بودن آن آگاه نبوده‌است.

زمانی که حادثه روی داد، «آلفرد نوبل» ۳۲ ساله، خود در همان نزدیکی حضور داشت و شاهد آن بود. اما حتی مشاهده‌ی چنین حادثه‌ای نتوانست او را از پژوهشهای بعدی بازدارد.

«آلفرد نوبل»، اندامی نسبتاً کوتاه و بدنی ضعیف داشت و در شمار افرادی نبود که بتواند از این نظر توجه کسی را به خود جلب کند. اکثراً تنها زندگی می‌کرد و به حالتی از افسردگی گرفتار بود. او از مرگ و پدیده‌های اسرار آمیز پس از آن، سخت هراس داشت. با این وجود، ترس از مرگ نیز مانع از آن نشد که به تحقیقاتش ادامه دهد.

او آزمایشگاه جدیدی بر روی یک کَرَجی در ترعه‌ی «بُک‌هلم»، در شهر «مِلارِن»، بنا نمود که حدود بیست کیلومتر از خود «استکهلم» فاصله داشت و در همانجا آزمایشات لازم را تا رسیدن به هدف نهایی خود دنبال کرد.

هدف اصلی او این بود که ماده‌ی «نیتروگلیسرین» را به ماده‌ی منفجره‌ی کنترل‌پذیر و قابل استفاده‌ای تکامل بخشد. «نوبل» در این زمینه موفق شد که پس از پژوهشهای فراوان با روشهای گوناگون، سرانجام دستورالعمل کار را پیدا کند. او از ترکیب ماده‌ی «نیتروگلیسرین» و ماده‌ی اصلی «سیلیکون»، خمیری به دست آورد و با استفاده از این ترکیب، اگرچه مقداری از نیروی اولیه‌ی آن از بین می‌رفت، می‌توانست متغیر بودن ماده‌ی «نیتروگلیسرین» را مهار کند.

«نوبل» این کشف جدید خود را «دینامیت» نامید و امتیاز آن را در سال ۱۸۶۷ به ثبت رسانید. با کمک فتیله، چاشنی و ماده‌ی خمیر مانند، می‌توانست به صورت ماده‌ی منفجره تنظیم گردد و مورد استفاده قرار گیرد.

«نوبل»، در این زمان دیگر تنها یک مخترع نبود، بلکه یک کارخانه‌دار، رئیس شرکت، متخصص در امور صنعتی و اقتصاددان نیز به شمار می‌آمد. آینده‌ای درخشان انتظارش را می‌کشید و ثروت هنگفتی نیز به دست آورده بود. او ترجیح می‌داد که وقت خود را صرف اختراع باروت بدون دود کند و از این رو می‌خواست که ماده‌ی منفجره‌ی ژلاتینی بسازد که مقاومتر باشد و بتواند در زیر آب نیز مورد استفاده قرار گیرد.

مرد مقتدر دنیا، منزل باشکوه و زیبایی در نزدیکی «تریومف‌بگ» خرید و مقیم پاریس شد. از سوی دیگر در اصطبل خانه‌اش، از بهترین اسبها نگهداری می‌کرد و کالسکه‌ی خود را به چرخهایی از جنس لاستیک مجهز کرده بود و آن را محتاط و متین می‌راند.

لازم است گفته شود که چرخ لاستیکی در آن زمان وجود نداشت. اما از آنجا که «نوبل» نیاز به آن را تشخیص داده بود، آن را در کنار دیگر تحقیقات علمی خود ساخت و عرضه کرد. ابریشم مصنوعی، چرم مصنوعی و موتورهای گازی نیز از جمله هشتاد و پنج اختراعی است که توسط او به ثبت رسیده‌است.

«نوبل» ویلای جدیدی در «سان‌رمو» خرید و روح تازه‌ای به کالبد «بوفورس»، (شرکت اسلحه‌سازی سوئد) دمید

او همچنین «آخرین ایستگاه زندگی» را برای دوستداران خودکشی ارائه داد. ایستگاه مورد نظر، پانسیون آرامش‌بخشی بود با استاندارد بالا که انسانها می‌توانستند تصمیم خود را برای خودکشی در نهایت آرامش و

احترام، با کمترین نابهنجاری عملی کنند. چنین طرحی هیچگاه تحقق پیدا نکرد. با این کار، منظور «نوبل» آن بود که آرامش جامعه‌ی فرانسه بیشتر درهم بریزد.

او اغلب به مرگ خود و مرگ دیگران می‌اندیشید و در سخنان و نوشته‌هایش آن را بازتاب می‌داد. اندیشه به این که بمیرد، درحالیکه اطرافیان او را فقط پزشک و کارمندانش تشکیل داده باشند، شدیداً افسرده‌اش می‌ساخت. او می‌ترسید که روزی به طور واقعی نمیرد، اما دیگران مرده‌اش پندارند و زمانی که او را در تابوت بگذارند، در زیر خاک، جان بگیرد و زنده شود.

«نوبل» با غلبه بر همه‌ی ترسهایش، به انجام آزمایشات خطرناک خود، روی ماده‌ی «نیتروگلیسرین»، این وسیله‌ی متغیر مرگزا، پرداخت. او به درستی و به روشنی خطر ویرانسازی حتمی و آنی را با استفاده از این ماده پذیرفت بود. اما هرگز راضی نبود بپذیرد که این خطر، از یک شرایط مشخص و معلوم به شرایط نامشخص انتقال یابد.

زندگی بی‌دردسر، برای همسر!

«آلفرد نوبل» هرگز ازدواج نکرد و در نتیجه فرزندی هم نداشت. با این وجود، هرگز به تنهایی زندگی نکرد. زنی که در زندگی حضور داشت، «سوفیه هس» نام دارد. او دختری از یک خانواده‌ی فقیر بود که در یک مغازه‌ی گلفروشی در «وین» کار می‌کرد. نخستین بار که آن دو یکدیگر را ملاقات کردند، «آلفرد نوبل» ۴۳ سال و «سوفیه»، ۲۰ سال داشت.

موضوع از این قرار است که «آلفرد» در «وین» که به یک مهمانی شام دعوت شده بود، برای خرید گل، به یک مغازه‌ی گلفروشی رفت. دختر زیبایی که در آنجا کار می‌کرد، به او در انتخاب گل‌ها کمک کرد. دختر مورد نظر، موهایی تیره و چشمانی به رنگ آبی خاکستری داشت. قامتش کوتاه ولی خوش‌تراش بود. با وجود روحیه‌ی انزواگرایانه‌ی «آلفرد»، دختر سر صحبت را با او باز کرد. برخورد دختر از چنان جاذبه‌ای برخوردار بود که همان روز «آلفرد» از دختر دعوت کرد که با هم سوار کالسکه‌ی مخصوص او بشوند و در شهر گشتی بزنند. جالب آنکه همان روز، پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، «نوبل» دستبند گران‌قیمتی به او هدیه داد.

«سوفیه» با وجود همه‌ی جذابیت، تحصیلات کافی نداشت و «آلفرد نوبل» هرگز نتوانست این دو ویژگی او یعنی زیبایی و کم‌سوادی را با یکدیگر همخوان سازد. او در واقع به تنهایی جذب زیبایی دختر شده بود.

سطحی بودن و بیسوادی دختر، موجب شد که نوبل نسبت به او دلسرد شود. از این رو، هنگامی که آلفرد نوبل می‌خواست به پاریس برود، علاقه‌ای به بردن او با خود نداشت، اما «سوفیه» آنقدر گریه و زاری کرد که وی ناچار شد او را نیز همراه خود به آنجا ببرد. در «پاریس»، آپارتمانی برای دختر اجاره کرد و وقت زیادی را به تربیت او اختصاص داد. وی در این زمینه برای رشد دادن دختر، دشواریهای زیادی را بر خود هموار ساخت تا بتواند از او، خانمی شایسته بسازد. اما طبیعی بود که او نمی‌توانست معجزه کند و به همین دلیل، آرزوها و تصوراتش در مورد شکل دادن یک بانوی شایسته از نظر فکر و رفتار در مورد او عملی نشد. هر چند وی برای دگرگون کردن شخصیت «سوفیه»، از نثار هیچ چیز از جمله وقت، توان، فکر و پول دریغ نورزید. اما گویا میزان پذیرش و رشد دختر آن قدر کُند بود که ظاهراً نتیجه‌ای محسوس به بار نمی‌آورد.

نامه‌های عاشقانه‌ی «نوبل»، چون کالای بازرگانی

در خلال سالهای ۱۸۸۰-۱۸۷۶ میلادی، آن دو بیش و کم با هم زندگی کردند بدون آنکه ازدواج کرده باشند. زمانی هم که «سوفیه» دارای فرزندی شد، آن فرزند، حاصل همامیزی او با یک افسر گارد بود نه «آلفرد نوبل». زمانی که «سوفیه» کودکش را به دنیا آورد، «آلفرد نوبل» یک بار دیگر به دیدارش رفت تا از او خداحافظی کند و برای همیشه رهایش سازد. در همانجا بود که مقرری قابل توجهی برایش تعیین کرد.

«سوفیه هس» تا زمانی که دوست ثروتمندش، «آلفرد نوبل» زنده بود، از شرایطی که داشت بسیار راضی بود و زمانی هم که «آلفرد نوبل» درگذشت، با استفاده از نامه‌های عاشقانه‌ی وی به خود و همچنین تحت فشار قرار دادن ماموران اجرای وصیتنامه، تلاش کرد تا پول بیشتری به دست آورد. نامه‌های عاشقانه‌ی «نوبل» به او، حکم یک کالای بازرگانی را داشت.

چه این نکته تصادفی باشد و چه قانونمند، اما باید گفت که با خارج شدن سوفیه از زندگی «آلفرد نوبل»، او نیز دیگر نتوانست به کارهای علمی خود ادامه دهد، دست به اختراع تازه‌ای بزند و یا امتیازات تازه‌ای را به ثبت برساند و یا آنها را تکامل بخشد.

طبیعی است که همه‌ی اختراعات نوبل نیز در جهت رفاه و آسایش انسان قرار نگرفت. یکی از آنها دینامیت بود که هم در جنگ و هم در صلح توانستند از آن استفاده برند. او در زمینه‌ی وسایل جنگی نیز اختراعاتی داشت. از جمله‌ی آنها وسیله‌ای بود شبیه موشک‌های امروزی که برای ساقط کردن هواپیماهای جنگی به کار می‌رفت، که هم بُرد بیشتری داشت و هم تأثیرات ویران‌کننده‌تری از توپهای جنگی عمومی و سنتی به جا می‌گذاشت. با وجود همه‌ی اینها، «آلفرد نوبل» از جنبش صلح‌طلبانه‌ی زمان خود به شدت پشتیبانی می‌کرد. گفته می‌شود که او

معتقد بود که سلاحهای ترسانگیز جنگی، انسان را از دست بردن به آنها و از جنگیدن بازمی‌دارد. به این معنی که انسانها از تاثیرات هراسناک این سلاحها، آگاه می‌گردند و در نتیجه از دست‌بردن به آنها خودداری می‌ورزند.

«نوبل» در ویلای خود در «سان‌رمو» در ایتالیا در تاریخ ۱۰ دسامبر سال ۱۸۹۶ زندگی را بدرود گفت. او از مرگ هراس بسیار داشت و در زمان حیاتش نیز، این هراس را به تماشا گذاشته بود. وی درست در حالی مرد که اطرافیانش را، پزشک مخصوص و کارکنانش تشکیل می‌دادند، بی‌آنکه دوست و آشنایی در کنارش حضور داشته باشد. ماده‌ی «نیتروگلیسرین» نیز تا آخر زندگی با وی بود، زیرا که در آن زمان، دچار حمله‌ی قلبی شده بود و پزشک آن را به عنوان دارو، برایش تجویز کرده بود.

«آلفرد نوبل» لحظاتی پیش از مرگ نوشت:

«نام این دارو را «ترینترین» بگذارید تا مردم و داروخانه‌ها از نام واقعی آن یعنی نیتروگلیسرین، دچار وحشت نشوند.» او به خوبی به آنچه کرده بود، آگاه بود. وی در لحظات آخر زندگی، دچار خونریزی مغزی شد و روی میز کارش افتاد. آلفرد نوبل را به اتاق خوابش بردند اما این مسئله موجب نشد که او گویایی‌اش را از دست بدهد.

«آلفرد نوبل» وصیتنامه‌ای در «پاریس» از خود به جای گذاشت که نام او را در جهان مشهور ساخت. تمام آنچه که در وصیتنامه آمده – به جز قسمت آخر آن – مربوط است به بخشیدن ثروتش به عنوان جایزه، به کسانی که به انسانیت خدمت کنند. قسمت آخر وصیتنامه، مربوط به خود اوست:

«همانطور که خواسته‌های دیگرم را به طور کتبی مطرح کرده‌ام، می‌خواهم که پس از مرگ، رگهای مرا ببرند و زمانی که مرگم قطعی شد و پزشکان توانا، آن را تایید کردند، جسد مرا در کوره‌ی مخصوص بسوزانند»

هستی و وجود «آلفرد نوبل»، همچون محتوای اختراعات او اسرارآمیز به نظر می‌رسد. اما او خیال خود را در مورد مرگ حتمی‌اش، مطمئن ساخت.

چگونگی انتقال ثروت «نوبل» از «فرانسه» به «سوئد»

در واقع، ثروت و وصیتنامه‌ی «آلفرد نوبل»، زمینه‌ساز جایزه‌ی نوبل شده است. او پس از مرگ خود، بیش از ۳۱ میلیون کرون پول همراه با وصیتنامه‌ای به جای گذاشت که آن را به تنهایی و بدون کمک کسی نوشته بود. دارایی «نوبل»، در زمان زندگی وی، ثروت کلانی به حساب می‌آمد.

وصیت‌نامه‌ی «نوبل» همچون دیگر ویژگی‌های او، تا حدی اسرارآمیز و مبهم به نظر می‌رسید. در آغاز چنین احساس شد که ثروت تقسیم نشده و دست نخورده‌ی او، نیز از نظر بهره‌برداری، اشکال زیادی دربر خواهد داشت.

املاک و دارایی «نوبل»، نخست در فرانسه بود. اما هر چه زودتر می‌بایست به سوئد منتقل می‌گردید تا مشخصات وصیت‌نامه در مورد تاسیس بنیاد «نوبل» و توزیع جوایز، صورت عملی به خود بگیرد. البته در آغاز کار، مهم این بود که به جهانیان شناسانده شود که «آلفرد نوبل» شخصیتی سوئدی بوده و نام او در دفاتر ثبت احوال سوئد ثبت شده است.

وضع به گونه‌ای، حساس و آسیب‌پذیر بود. یکی از دلایل این آسیب‌پذیری آن بود که شخص وقف‌کننده‌ی پول، آدرس ثابتی در «سوئد» نداشت. زیرا او از سن ۹ سالگی، در کشورهای دیگر به سر برده بود. به همین دلیل پس از مرگش، یک هیأت سوئدی، مسئله را بررسی و دنبال کرد و توانست ثابت کند که «آلفرد نوبل»، محل سکونت در «بوفورش» داشته است.

دادگاه شهر «کارلستاد»، موسسه‌ای بود که برای این کار در نظر گرفته شده بود تا بتواند از منافع «سوئد» و سوئدیها حمایت کند. نتیجه‌ی کار آن شد که توانستند ثروت «نوبل» را بدون هیچ مشکلی به سوئد انتقال دهند. این کار به شکلی انجام گرفت که مشکل ویژه‌ی پدید نیامورد. کسانی که عامل این انتقال بودند، اعتقاد داشتند که خطر این مسئله وجود دارد که قسمتی از این ثروت هنگفت، در فرانسه، شامل مالیات گردد. آنها می‌خواستند که از چنین پیش‌آمدی اجتناب کنند و ثروت را به شکلی به «سوئد» انتقال دهند که کاملاً قانونی باشد.

پول‌ها، اسناد و مدارک، با وسایل نقلیه‌ی سریع، از صندوق مخفی بانکی در فرانسه، به «سوئد» انتقال داده شد. یک جوان سوئدی به نام «رگنر سولمن»، که همکار «نوبل» در زمان حیاتش بود، به عنوان محافظ مسلح، این محموله را همراهی کرد که نخست آن را به کنسولگری «سوئد» در پاریس انتقال داد و از آن‌جا در بسته‌های کوچک به سوئد فرستاده شد. پول‌ها با تمام جزئیات خیال‌انگیز و اسرارآمیزشان، راه خود را به محل واقعی خویش پیدا کردند.

بنیاد «نوبل» در «سوئد» و «جایزه‌ی نوبل»

پس از انتقال ثروت و دارایی «آلفرد نوبل» به «سوئد»، بنیادی با نام «بنیاد نوبل» تشکیل گردید. این بنیاد موظف گردید که وصیت «نوبل» را عملی سازد. بنیاد مورد اشاره، مسئولیت امور اجرایی به کار انداختن ثروت او،

اداره‌ی امور مربوط به کارهای عملی و اداری و ارزشیابی امور و تقسیم جوایز را به عهده دارد. در این میانه، یک هیئت مدیره، این بنیاد را اداره می‌کند که مدیر آن از سوی دولت انتخاب می‌شود.

بقیه‌ی اعضای این هیئت از سوی موسسات تقسیم جوایز، انتخاب می‌شوند. بنیاد «نوبل»، سامانگر میهمانی و جشنی است که هر ساله به مناسبت تقسیم جوایز، برگزار می‌گردد. بنیاد مزبور، کتابی چاپ می‌کند به نام «جایزه‌ی نوبل»، که در بردارنده‌ی شرح حال و سخنرانیهای افرادی است که موفق به دریافت جایزه‌ی نوبل می‌گردند. هر سال، پنج جایزه داده می‌شود که این رشته‌ها را در بر می‌گیرد: جایزه‌ی صلح، ادبیات، فیزیک، شیمی و پزشکی.

جایزه دهندگان عبارتند از:

- ۱- فرهنگستان علوم سوئد
- ۲- موسسه‌ی کارولین
- ۳- فرهنگستان سوئد
- ۴- کمیته‌ی صلح نوبل در نروژ

جایزه‌ی نوبل می‌تواند به دو کار تعلق گیرد و یا به طور مشترک به دو یا سه نفر که کار مشترکی را انجام داده‌اند، داده شود. یک موسسه و یا اتحادیه نیز می‌تواند جایزه‌ی صلح نوبل را به خود اختصاص دهد. مبلغ جایزه، سال به سال تغییر می‌کند و بستگی مستقیم به سود سالیانه‌ی بنیادها دارد.

کسانی شایستگی دارند نامزدهای جایزه‌ی نوبل را به این موسسات معرفی کنند که خود مستقیماً سالانه از سوی این بنیادها دعوت شوند و پیشنهادهایی را به آنها ارائه دهند. تنها اشخاص حقیقی دارای حق پیشنهاد هستند و نه فرهنگستانها یا شرکتها.

موسسات تقسیم‌کننده‌ی جوایز، کاملاً مستقل هستند. آنها اجازه نمی‌دهند که از پیش و از سوی کسی، خارج از موسسه، تحت تاثیر قرار گیرند. لازم نیست که تصمیم جایزه‌دهندگان، از سوی دولت یا سازمانی تایید گردد. در این زمینه، نه دولت حق دخالت دارد و نه شخصی به عنوان نماینده‌ی دولت.

دهندگان جوایز، کمیته‌هایی ایجاد می‌کنند تا در مورد نامزدهای جایزه‌ی نوبل، تحقیقاتی را آغاز کنند. این کمیته‌ها، مسئولیت تحقیق، تهیه‌ی جواب و سرانجام تصمیم‌گیری در مورد شخص نامزد جایزه را به عهده دارند. موسسه‌ی نوبل نیز در این زمینه وظیفه‌ی مشابهی دارد. هر چند خود به کارهای پژوهشی نیز می‌پردازد.

تقسیم جوایز

تقسیم جوایز، در «استکهلم» و «اسلو»، روز دهم دسامبر، سالروز مرگ «نوبل» انجام می‌گیرد. این روز، روز بزرگی برای بنیاد نوبل و نیز یکی از روزهایی است که مراسم ملی در آنجا انجام می‌گیرد.

جایزه‌ی نوبل، از طرف پادشاه سوئد، به افراد مورد نظر، در مراسم ویژه‌ای در سالن کنسرت «استکهلم» داده می‌شود. در نروژ، مدیر عامل کمیته‌ی نوبل، جایزه‌ی صلح را در سالن دانشگاه «اسلو»، به فرد برنده‌ی جایزه اهدا می‌کند. برنده‌ی جایزه، به جز پول، یک دیپلم و یک مدال طلا دریافت می‌کند. اگر جایزه‌ی نوبل نتواند در آن سال تقسیم گردد، مبلغ مورد نظر به سال بعد اختصاص خواهد یافت.

تقسیم جوایز نوبل، چند سال، در خلال جنگ جهانی اول و دوم متوقف شد. فرهنگستان سوئد در مورد تقسیم جایزه‌ی ادبیات نوبل، خود تصمیم می‌گیرد. این فرهنگستان در سال ۱۷۸۶، از سوی پادشاه «سوئد»، «گوستاو سوم»، پایه‌گذاری شد و وظیفه‌اش آن بود و هست که ادبیات داستانی، هنر شعر، دانشهای ادبی، زبانی، پالایش زبان و پژوهش زبانی را حمایت کند.

فرهنگستان سوئد به توزیع جایزه‌ی نوبل و پرداخت کمک‌هزینه به افراد، مجلات و طرحهای مربوط به روزنامه‌نگاری و مواردی از این قبیل نیز می‌پردازد. فرهنگستان این کشور، هر ساله سعی می‌کند مبلغ ویژه‌ای را که برابر است با سه جایزه‌ی نوبل در هر سال، به عنوان هزینه‌ی کار واژه‌نامه‌ی فرهنگستان مورد نظر اختصاص دهد. این هزینه از طریق پول اهداکنندگان و از راه درآمدی که امتیازات فرهنگستان برای انتشار روزنامه‌ی داخلی دارد، تامین می‌شود.

فرهنگستان سوئد، از ۱۸ عضو تشکیل می‌شود که برای تمام عمر، و توسط خود فرهنگستان، انتخاب می‌گردند. یکی از این اعضا، رئیس فرهنگستان است که می‌تواند تا سن هفتاد سالگی در پست خود باقی بماند. برای هر شش ماه، یک مدیرعامل و یک معاون مدیرعامل، در نظر گرفته می‌شود. تمام کسانی که در مدیریت فرهنگستان قرار دارند، عضو آن نیز هستند. این بنیاد در ۹ ماه از سال، هر پنجشنبه، نشستی برگزار می‌کند.

در ۲۰ دسامبر که برابر است با تولد پادشاه سوئد، «گوستاو دوم»، در ساختمان بورس در «استکهلم»، یک جشن همگانی و باشکوه برگزار می‌گردد. در آنجا، اعضای جدید، در سر جای خود مستقر می‌شوند و در سخنرانیهای خود، از اعضای سابق فرهنگستان قدردانی به عمل می‌آورند.

فرهنگستان سوئد، زیر نظر هیچ مقام و دستگاه دولتی قرار ندارد. حدود نیمی از اعضای آن، نویسنده و ادیب هستند و بقیه پشتیبان و نگهدارنده‌ی ادبیات و آشنا بدان. در آغاز کار، در بین افراد فرهنگستان همخوانی کامل در مورد توزیع جایزه در بخش ادبیات، وجود نداشت و آنها به این مسئله آگاه بودند که در این راه به دشواریها و انتقادهای زیادی در مورد تصمیم و انتخاب برنده‌ی جایزه، برخورد خواهند خورد.

این بنیاد، در ساختمان بورس، نزدیک کاخ سلطنتی، در «استکهلم»، دفتر پذیرش و سالن‌های بزرگ نشست دارد. محل مزبور، از دیرباز، یعنی قرن ۱۸، به برگزاری چنین نشست‌هایی اختصاص داشته‌است. در همان ساختمان، کتابخانه‌ی معروف «نوبل» نیز وجود دارد.

فرهنگستان زبان، همچون دیگر موسسات توزیع جوایز، از یک کمیته‌شش نفره تشکیل شده که ۵ نفر از آن‌ها عضو دائم و یک نفر عضو جانشین است که از محدوده‌ی خود فرهنگستان، انتخاب می‌گردند.

کمیته‌ی نوبل، به کار بررسی آثار ادبی افرادی که به دریافت جایزه‌ی ادبیات نایل می‌شوند، نظارت می‌کند و یک فهرست توضیحی نیز از نام کسانی که نامزد جایزه هستند، فراهم می‌آورد. رئیس کتابداران کتابخانه‌ی نوبل، به عنوان منشی کمیته، انجام وظیفه می‌کند. او البته حق رای ندارد و جانشین او و نیز متخصص امور ادبی موسسه‌ی نوبل، از چنین حقی برخوردار نیستند.

کمیته‌ی نوبل، در ارتباط نزدیک با همه‌ی اعضای فرهنگستان، کار خود را به انجام می‌رساند. کار کمیته، بررسی و گزارش آن، به شکل فهرست توضیحی از نویسندگان نامزد جایزه، دارای اهمیت بسیار است. اما به هیچ‌روی به معنی آن نیست که فرهنگستان را به انتخاب برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، مقید سازد.

کتابخانه‌ی نوبل، جزو موسسه‌ی نوبل فرهنگستان سوئد است که بزرگترین کتابخانه‌ی شمال اروپا، در زمینه‌ی ادبیات داستانی است. این کتابخانه با دیگر کتابخانه‌های عمومی همکاری دارد بی آنکه هیچ‌گونه کمک‌هزینه‌ی دولتی یا منطقه‌ای دریافت کند. بودجه‌ی کتابخانه‌ی مورد اشاره، از سوی بنیاد نوبل و فرهنگستان سوئد تأمین می‌شود.

چه کسانی حق دارند در باره‌ی نامزد جایزه‌ی نوبل، پیشنهاد بدهند؟

کسانی که حق دادن پیشنهاد برای نامزدی جایزه‌ی نوبل را دارند، عبارتند از:

۱- اعضای فرهنگستان و موسسات مشابه آن

۲- استادان رشته‌ی ادبیات و زبان

۳- کسانی که قبلاً برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات شده‌اند.

اینان می‌توانند افراد دلخواه خود را به عنوان نامزد جایزه‌ی نوبل، پیشنهاد کنند. در این میان، کسانی که مسؤل کانونهای نویسندگان هستند و توانایی آن را دارند که به شکل گسترده، ادبیات داستانی کشور خود را نمایندگی کنند نیز از این حق پیشنهاد برخوردارند.

پیشنهادهای کتبی، می‌بایست پیش از پایان ماه ژانویه، در اختیار فرهنگستان سوئد و یا کمیته‌ی نوبل آن قرار گیرد. این پیشنهادات باید انگیزه و دلیل کافی داشته باشند. فردی که قبلاً به عنوان نامزد جایزه، پیشنهاد گردیده و برنده نشده است، حق دارد که دوباره پیشنهاد گردد.

هیچکس نمی‌تواند خود را نامزد جایزه‌ی نوبل سازد. چنین پیشنهادی از سوی فرهنگستان سوئد، نه تنها مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه بدون هیچ تفسیری، راهی سطل زباله می‌گردد.

معمولاً کمیته‌ی نوبل دعوتنامه‌ای برای ۱۵۰۰ نفر از افرادی که حق پیشنهاد نامزد جایزه را از میان گروههای گوناگون پژوهشی، هنری، اجتماعی و ادبی دارند، می‌فرستد. فرهنگستان سوئد هر ساله حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ پیشنهاد دریافت می‌کند.

در این میان، بسیاری نامزدهای واحدی را پیشنهاد می‌کنند. گستردگی پیشنهادات چنان است که می‌تواند دربرگیرنده‌ی ۱۰۰ تا ۱۵۰ نام بشود. در میان افراد پیشنهاد شده، کسانی هستند که قبلاً نامشان مطرح شده اما با این وجود، معمولاً ده تا دوازده نام تازه نیز به فهرست جدید پیشنهادات اضافه می‌شود. این که فردی در همان دور اول نامزدی جایزه‌ی نوبل، برنده شود بسیار غیر عادی خواهد بود.

تمام نامزدهایی که در زمان مناسب، از سوی یک شخص یا موسسه‌ی باصلاحیت، پیشنهاد یا مطرح شده‌اند، نامشان در فهرست نامزدی جایزه، از سوی کمیته‌ی نوبل می‌آید. در این مرحله، نام هیچ‌کس از فهرست، حذف نمی‌شود. فهرست پیشنهادات، که ممکن است با نامهای جدید کامل گردد، در دستور کار فرهنگستان قرار می‌گیرد.

تمام کسانی که نامشان در فهرست آمده، مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند. در مورد نامزدهایی که ممکن است برای گرفتن جایزه مطرح باشند، از سوی کمیته‌ی نوبل، بررسیهایی آغاز می‌گردد. هر مقدار نام کسی بیشتر مطرح باشد، طبعاً بررسی در مورد او گسترده‌تر خواهد بود. اگر آثار نویسندگان مورد نظر و یا ترجمه‌های آنها در

کتابخانه‌ی نوبل موجود نباشد، تهیه می‌گردد. اگر نویسنده‌ی مورد اشاره به زبانی می‌نویسد که آثارش در دسترس نیست و از آن نیز ترجمه‌ای به عمل نیامده، در آن صورت می‌توان ترجمه‌ای از کارهایش را فراهم آورد. برای بررسی آثار و مطالب پیشنهاد شده، افراد متخصصی در سوئد ویا خارج از آن به کار مشغول می‌شوند. در آغاز و انجام کار، اعضای فرهنگستان آن بررسیها را مورد مطالعه قرار می‌دهند و مکرر، آنها را می‌خوانند. موقعی که کمیته‌ی نوبل، کار بررسی خود را به پایان برساند، فهرستی از افراد شایسته‌تر برای جایزه‌ی نوبل را در اختیار فرهنگستان می‌گذارد و خود نیز به یک تقسیم‌بندی میان پیشنهادات گوناگون دست می‌زند.

فرهنگستان به طور طبیعی در هفته‌ی اول ماه اکتبر، برای انتخاب برنده‌ی جایزه، تصمیم می‌گیرد. فرد برنده، از طریق یک رای‌گیری کتبی و در اتاقهای دربسته، انتخاب می‌شود. برای این که انتخاب برنده‌ی جایزه معتبر باشد، باید دست کم، ۱۲ نفر از اعضای فرهنگستان در رای‌گیری شرکت کنند و نامزد جایزه، بیش از نصف رأی‌ها را به خود اختصاص دهد. به مجرد این که فرهنگستان تصمیم خود را بگیرد، این خبر به آگاهی عموم می‌رسد. شخص برنده‌ی جایزه، از طریق تلگرام از این تصمیم آگاه خواهد شد.

دلایل و انگیزه‌های فرهنگستان نیز در دیپلم یا کارنامه‌ای نوشته خواهد شد. این کارنامه را برنده‌ی جایزه، در روز ۱۰ دسامبر که روز تولد نوبل هم هست، دریافت خواهد کرد. شخص برنده با نزدیک‌ترین افراد خانواده‌ی خویش به مراسم توزیع جایزه و جشن آن به «استکهلم»، دعوت خواهد شد. اگر برنده‌ی جایزه، در رابطه با دریافت آن، سخنرانی نکند، به جای آن می‌تواند نوشته یا مقاله‌ای در اختیار فرهنگستان بگذارد که در کتاب سالانه‌ی نوبل، چاپ گردد.

وصیت‌نامه‌ی «نوبل»، که قاعدتا سند ارزشمندی برای جایزه‌ی نوبل است، موجب تعبیر و تفسیرهای گوناگون قرار گرفته‌است. در این که او با اهدای ثروت خود، جهت جایزه‌ی نوبل، در ابعاد فراوان، دارای نیت بسیار خوب و انسانی بوده‌است، از سوی هیچکس مورد تردید نیست. اما با وجود این، موضوع مورد بحث آن است که او با این وصیت چه منظوری داشته‌است؟

محتوای وصیت‌نامه، چیزی است که همه با آن توافق دارند. اما این که در عمل، جزئیات آن چگونه باید پیاده شود، نظرات مختلفی وجود دارد. از آنجا که جایزه‌ی نوبل، اعتبار فرهنگی برجسته دارد و نیز پول آن مبلغ بسیار قابل ملاحظه‌ای است، توجه انسان را به اهداکننده‌ی آن و نظراتش جلب می‌کند. همه‌ی جوایز می‌بایست مطابق با این بخش از وصیت‌نامه‌ی «آلفرد نوبل» توزیع شود:

«دادن جایزه‌ی نوبل، نباید مسئله‌ی ملیت جایزه بگیر را مورد توجه قرار دهد، که آیا مربوط به کشورهای اسکاندیناوی است یا جای دیگر.»

«آلفرد نوبل» در مورد جایزه‌ی نوبل ادبیات، مبهم‌ترین جمله را اظهار داشته‌است:

«جایزه، باید به کسی داده شود که کارهایش، دارای محتوا و سمت و سوی آرمانگرایانه باشد.»

تا کنون کسی موفق به دریافت منظور «نوبل»، از واژه‌ی «آرمانگرایانه»، در وصیت‌نامه‌اش نشده‌است. این امید نیز نمی‌رود که در آینده بتوان از جوهر واقعی آن سر در آورد... «آلفرد نوبل»، تنها فردی بود که می‌توانست این موضوع را روشن سازد. اما او هرگز این کار را نکرد.

دینامیت ادبی نوبل و ما فراموش شده گان:

هزینه جایزه نوبل در آغاز، از فروش مواد منفجره و دینامیت تهیه میشد که آلفرد نوبل، شیمیدان سوئدی، برای ساختن پل و جاده و سد و تونل، کشف کرده بود. او وصیت کرده بود که جایزه فوق را در چهارچوب ملی و بین‌المللی هر سال اعطا کنند و حتی اگر لازم باشد، آثار خارجی را برای قضاوت و تصمیم‌گیری کمیته تودیع نوبل، ترجمه نمایند. ولی آیا کسی میداند که جواترین برادر نوبل، حین آزمایش برای کشف مواد منفجره فوق، به قتل رسید؟ یا اینکه آلفرد نوبل علاقه خاصی به ادبیات و فلسفه داشت و از او یک نمایشنامه تراژدی، طرح نوشتن چند نوول و تعدادی شعر به سبک شاعر انگلیسی مورد علاقه اش یعنی شلی بجا مانده و او طی ۱۸ سال اقامت در فرانسه با ویکتور هوگو دوست بود و علاقه خاصی به آثار شکسپیر، لرد بایرون و کانت داشت؟!.

جایزه نوبل در میان هزاران جایزه ملی و بین‌المللی ادبیات در جهان، امروزه مهمترین آنها میباشد، ولی بر اثر معیارهای گاهی غلط کمیته نوبل، در آغاز و یا محاسبات سیاسی و ویا ناسیونالیستی، تنی چند از مهمترین نویسندگان جهانی تاریخ، از دریافت آن محروم ماندند، از آنجمله: تولستوی، کافکا، جویس، ویرجینیا وولف، شاملو، دولت آبادی، استرین برگ، مالارمه، ریلکه، تراکل، زولا، بروخ، موسیل، برشت، گورکی و غیره. مثلا کلودل را به دلیل کاتولیک بودن افراطی اش، گورکی را به بهانه کمونیست بودن اش، زولا را به سبب کارگری بودن آثارش، استرین برگ را به اتهام غیراخلاقی بودن نمایشنامه هایش، از دریافت این جایزه پر درآمد محروم کردند. دهها سال جریانهای ادبی اکسپرسیونیسم آلمانی و سوررئالیسم فرانسوی نیز از لیست دریافت جایزه محروم بودند. یا به نقل از گروهی از منتقدین این جایزه، نویسندگان کشورهای اسلامی، عربی، چینی و آفریقایی تا نیمه قرن گذشته از کاندید شدن برای جایزه فوق محروم شدند. رابیندار تاگور، اولین شاعر غیر اروپایی بود که آن جایزه را در سال ۱۹۱۳ دریافت کرد؛ احتمالا چون او در انگلستان درس خوانده و به زبان انگلیسی در جوانی شعر میسرود. تا پایان جنگ جهانی دوم غالبا نویسندگان اروپایی و آمریکایی آن جایزه را دریافت کردند. مثلا بین سالهای ۱۹۰۱ تا جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی و آمریکا آن جایزه را ۷۹ بار از آن خود ساختند. در طول جنگ جهانی دوم، نویسندگان کشورهای متحده شرکت کننده در جنگ مانند: آلمان، ایتالیا، اتریش، ژاپن و

اسپانیا از دریافت آن محروم شدند، گرچه بعضی از آنها خود مهاجر و فراری و تبعیدی از فاشیسم، در خارج از کشورهای فوق زندگی می نمودند. منتقدین توزیع جایزه نوبل، از مواضع: راست، چپ - شرقی، غربی - سنتی، پیشرفته - اروپا مرکزی، جهان سومی - بر این نظرنند که بارها بجای ارزشهای ادبی، مواضع سیاسی و ملی تصمیم گیری کمیته نوبل، دخالت داشته است. عده ای دیگر هم سالها مشکوک به دریافت جایزه نوبل میشوند ولی آنها هیچگاه دریافت نخواهند کرد.